

تبیین و تحلیل بصیرت مورد نیاز در حوزه رهبری

و مدیریت

حیدر تورانی^۱

محمد علی ستوره بنابی^۲

چکیده:

هدف اصلی این مقاله، شناخت بصیرت‌های مورد نیاز و آثار و مراتب آن در حوزه رهبری و مدیریت است. بصیرت نوعی دید درونی و نیرویی قلبی است که به مدد آن می‌توان حقیقت و باطن امور را دریافت. انسان با بصیرت قادر است، درست را از نادرست و حق را از باطل تشخیص دهد و بدین وسیله از افتادن در پرتگاه‌ها و لغزش‌گاه‌ها در امان می‌ماند. اهل بصیرت، کسانی هستند که میان حقایق و واقعیت‌ها به دآوری می‌نشینند و آن‌چه را از طریق نشانه‌ها به دست آورده‌اند با فهم دقیق می‌سنجند تا اگر واقعیتی با حقیقتی همخوان و سازگار نبود، در تغییر آن بکوشند و اگر هماهنگ و سازوار بود در تثبیت آن تلاش کنند. بصیرت صرفاً یک امر فردی یا شخصی نیست، بلکه بصیرت سازمانی

^۱ - دانشیار پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی تهران جنوب

^۲ - عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی تهران جنوب

همچون یادگیری سازمانی، که سازمان را یک سازمان یاد گیرنده می کند، قادر است سازمان را به یک سازمان بصیر تبدیل کند. به نحوی که مدیریت و رهبری و بدنه کارشناسی سازمان، تصمیمات خرد و کلان سازمانی خویش را با بصیرت و عقلانیت بگیرد. در این مقاله مفهوم بصیرت از دیدگاه منابع دینی و علمی، مورد بررسی قرار گرفته و درجات، مراتب و آثار و راه حل های تحصیل آن در حوزه رهبری و مدیریت تبیین می گردد.

واژگان کلیدی: بصیرت، رهبری، مدیریت،

مقدمه :

هرکس بصیرت یافت خود به سعادت رسید و هرکس بی بصیرت بماند در زیان افتاد و من نگهبان شما نیستم. بگو آیا کور و بینا برابرند؟ آیا فکر و اندیشه نمی کنید؟ [ای پیامبر! بگو] بنا و اساس - تصمیم سازی های - من و هرکس پیرو من است، بصیرت است (۱). بصیرت یعنی عقیده قلب ، بصیرت به معنی تیزبینی و یقین مستقر قلبی نیز آمده است، بصیر از نام های خداوند است (قرآن کریم: ان الله سمیع بصیر) در این معنی بصیر عبارت است از کسی که در همه اشیا، ظاهر و باطنشان، پنهان و پیدایشان را مشاهده می کند. برخی از مفسران گفته اند بصیر به مومن نیز گفته می شود. بصیرت یعنی وضوح کامل. بصیرت همان کشف ژرف و جامع حقیقت اشیا است (۲).

از منابع بالا به دست می آید که بصیرت یا بینش، نوعی دید درونی است که با دید چشم ظاهری، متفاوت است و اساساً با چشم یا اندام های ظاهری بدن، قابل دریافت نیست. بصیرت، قوه و نیرویی قلبی است که به مدد نور الهی، پدید آمده، حقیقت و باطن امور را - چنان که هست - در می یابد. با دید بصیرت، انسان، درست را از نادرست و حق را از باطل، به آسانی تشخیص می دهد. اهل بصیرت با امداد نیروی خدادادی استنباط که به آنها عطا شده، می شنوند؛ می اندیشند؛ نگاه می کنند؛ می بینند و از عبرت ها، بهره می گیرند و آن گاه راه های روشنی را می پیمایند و بدین ترتیب، از افتادن در پرتگاه ها و لغزش گاه ها در امان می مانند (۳). در واقع، بصیرت و بینش، نوری درونی است که شخص با آن نور، در میان مردم، زندگی می کند؛ چنان که قرآن کریم فرموده است: «وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ» (۴). انسان با بصیرت، راه را از بی راهه و حقیقت را از امر غیر حقیقی، باز می شناسد و نیز

درگرفتن اطلاعات و داده ها، درست گزینی می کند و نیز در ارائه نظر و رأی، درست گویی می کند و به فرموده امام علی علیه السلام، آن که بصیرت و بینش نداشته باشد، رأی او، نادرست و بی ارزش است (۵). بصیرت، نوعی به کارگیری عقل در مسیر هدایت انسان و استفاده از روشنگری آن است. قرآن کریم با ترغیب به بینا کردن دل ها با نور عقل، آنهایی را که از این نیرو استفاده نمی کنند، کوران واقعی معرفی می کند. خداوند می فرماید: آیا در زمین سیر نمی کنند؛ تا صاحب دل هایی گردند که بدان تعقل کنند و گوش هایی که بدان بشنوند؟ پس همانا چشم ها کور نمی شوند؛ بلکه دل هایی که در سینه ها جای دارند، کور می شوند (۶). چه بی فایده است دیده سر، هنگامی که دیده دل، نابینا باشد. امام علی علیه السلام در این باره فرموده است: «هرگاه دیده بصیرت، کور باشد، نگاه چشم، سودی ندهد» (۷). به عبارتی دیگر آنچه را که عقل نبیند چشم از دیدنش عاجز است. آن کس که دیده بصیرت دارد، نگاه هایش به سوی خوبی ها کشانده شده، از بدی ها دور داشته می شود. دارنده بصیرت و بینش درونی، پیش از آن که در پی عیب های دیگران باشد، عیب های خود را می جوید و می بیند و از گناهان و خطاهای خود، دست می شوید. او می داند که دیده کور داشتن، بهتر از دل کور داشتن است و لذا از انجام کارهای ناشایسته دست می شوید و از هر عاملی که موجب نابینایی دیده بصیرت و کوری آن می گردد، پرهیز می کند. اینان از غفلت ها و عوامل ایجاد غفلت، دوری می ورزند؛ امام علیه السلام فرموده است: «دوام یافتن غفلت، موجب کوری بصیرت می گردد» (۸). کسی که بصیرت الهی نصیبش شده است، محبت دنیا را از دلش خارج می سازد. امام علیه السلام فرموده است: «به خاطر دنیا دوستی، قلب ها از نور بصیرت، کور گشته اند» (۹). اهل بصیرت، کسانی هستند که میان حقایق و واقعیت ها به داوری می نشینند و آن چه را از طریق نشانه ها به دست آورده اند با فهم دقیق می سنجند تا اگر واقعیتی با حقیقتی همخوان و سازگار نبود، در تغییر آن بکوشند و اگر هماهنگ و سازوار بود در تثبیت آن تلاش کنند. بصیرت در فرهنگ قرآنی، نوعی بینایی خاص است که به شخص، امکان واکنش مناسب در برابر نشانه ها و اطلاعات به دست آمده را می دهد. پس ارتباطی تنگاتنگ میان واقعیت ها و حقایق در تفسیر مفهوم بصیرت وجود دارد؛ زیرا آن چه از طریق ابزارها و منابع شناختی به دست می آید، واقعیتی است که اهل بصیرت با درست کنار هم قرار دادن این واقعیت های به دست آمده با حقایق هستی می کوشند تا واکنش مناسب و درستی را ارایه دهند. یکی از شروط حل مشکلات فردی و اجتماعی جامعه، بالغ شدن افراد جامعه به معنای واقعی است بالغ شدن هم چیزی جز بلوغ فکری و فرهنگی که همانا بصیرت و عقل ورزی می باشد، نیست (۱۰)

بصیرت به معنای درک عمیق است که ابزاری برای شناخت حق و برون رفت از چالش هاست و برای همه، به ویژه دست اندرکاران و مسؤولان نظام امری لازم است. ایت اله مصباح یزدی با اشاره به این که

امروزه در روان‌شناسی ثابت شده که تمایلات انسان بر ادراکات حسی فرد اثر می‌گذارد؛ گاهی منشأ بی‌بصیرتی تمایلات نفسانی است که باعث می‌شود فرد علی‌رغم برخورداری از قوه تفکر نتواند به درستی در باره بعضی مسایل فکر کند. وی قضاوت عجولانه را یکی دیگر از عوامل بی‌بصیرتی عنوان کرده و معتقدند: عده‌ای ابتدا بر اساس تمایلات خود نتیجه‌گیری کرده و سپس سعی می‌کنند با استدلال نتیجه‌گیری خود را به کرسی نشانده و در حقیقت آن را توجیه کنند. وی با اشاره به مذمت تفسیر به رأی آیات قرآن کریم گفت: عده‌ای با استفاده از بعضی مقدمات، به گونه‌ای با قرآن استدلال می‌کنند که نتیجه دلخواه خود را بگیرند و در حقیقت سعی می‌کنند خواسته خود را بر قرآن تحمیل کنند(۱۱)

استاد جوادی آملی، عدم رعایت قوانین رانندگی از سوی افراد و عدم رعایت سرعت مجاز را بی‌عقلی می‌داند و عقل یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین شرایط بلوغ انسان‌ها است. بلوغ افراد بر حسب شناسنامه نیست. مادامی که به دور شمس دین و قرآن حرکت نکنیم، همان کودکی هستیم که بودیم. حتی اگر سن مان از ۱۵ یا ۱۸ هم بیشتر باشد. بعضی اوقات انسان‌ها خطری را احساس و درک می‌کنند و بعد از آن از خطر می‌گریزند. این گونه انسان‌ها هم خوب می‌بینند و هم خوب می‌دوند که این می‌شود انسان عالم عامل که هم درک خوب و هم عمل خوب دارد. اما انسانی که از خطر نمی‌گریزد، عالم و آگاه نسبت به مسأله نیست. چنین انسانی مشکل علم ندارد بلکه مشکل عقل و انگیزه (بصیرت) دارد و آن نیروی تصمیم‌گیرنده برای به حرکت درآمدنش در بند اسارت رفته است. ایشان در همین راستا معتقدند بسیاری از انسان‌ها هستند که مشکل علم و آگاهی ندارند، یعنی هر چه به او تفسیر قرآن کریم هم بگوییم فایده‌ای ندارد، چون او خودش شاید در حدی باشد که آیات قرآن را تفسیر کند اما مشکلش جای دیگری است. شیطان هم اولین کاری که می‌کند این است که او و عقل و بصیرت او را به بند می‌کشد تا به سمت خوبی‌ها نرفته و از بدی‌ها فرار نکند. گناه، غباری بر روی دل انسان می‌نشانند که دست و پای او را بسته و عزم و اراده او را از بین می‌برد، مثال راننده‌ای است که آینه شفاف ندارد و چون نمی‌بیند، تصادف می‌کند. لذا به نظر می‌رسد عقل و بصیرت دو نیروی موثر درونی اند که کمک می‌کنند تا انسان‌ها درستی‌ها را از نادرستی‌ها تشخیص و تمیز دهند(۱۲).

قرآن کریم می‌گوید اگر می‌خواهید خدای بصیر معلم شما شود و کتاب بامحتوای بصیرت، کتاب آموزشی شما شود، تقوا پیشه سازید "اتقوا الله و يعلمکم الله" (۱۳) اگر تقوا پیشه سازید خداوند خودش برای شما نیروی تمیز حق از باطل (فرقان) را در وجودتان قرار می‌دهد "ان تقوا الله يجعل لکم فرقانا" (۱۴).

تقوا یعنی نفس را از هوا و هوس بازداشتن، فرقه‌گرایی و قبیله و نژادپرستی را کنار زدن، مطیع امر خداوند و حافظ دین الهی بودن. تقوا شرافت می‌آورد. بصیرت با خردمندی و شرافت عجین و قرین است و تقوای الهی به مثابه یکی از مهم‌ترین نشانگرهای خردمندی و شرافت انسان‌ها، مهارت فرقانی و توانایی تشخیص آنها در تمیز دادن حق از باطل را افزایش می‌دهد. لذا انسان با بصیرت با تکیه بر عقلانیت دینی و تهذیب نفس به نگرش و تشخیصی می‌رسد که آن را بصیرت می‌نامند. بصیرت یک توانایی عقلی است که ارتباط مستقیم با نفسانیت پاک و بی‌آلایش و حیات طیبه انسان‌ها دارد. افزایش دانش و اطلاعات می‌تواند شروع خوبی برای کسب آن باشد ولی این کافی نیست و مراتب بالاتری را می‌طلبد که آن همانا تفکر و عقلانیت در وجود یک نفس پاک و متقی است. انسان‌ها بر حسب درجه و مراتبی که دارند، برخی در حد کم و عده‌ای در حد بالاتری از قدرت تشخیص حق از باطل و صدق از کذب‌اند. "فاما من اعطی و اتقی و صدق بالحسنی فسنیسره للیسری" پس هرکس عطا و احسان کرد و آخرت را تصدیق کرد و بنا را بر صدق گذاشت ما کار او را آسان می‌کنیم. (۱۵). در حقیقت سبب بالا و پایین بودن قدرت تشخیص آنان می‌تواند میزان دانش، نوع نگرش، تجربه و تعقل آنان در بستر تقوا باشد. هستند افرادی که به رغم برخورداری از دانش و تجارب زیاد، قادر به شناخت دقیق آنچه که پیرامون آنان اتفاق می‌افتد نیستند و لذا در قضاوت‌های شان معقول و مناسب رفتار نمی‌کنند. حق را باطل و باطل را حق می‌بینند و حداقل به جهت این ضعف نمی‌توانند به درستی از عهده مسئولیتی که بر عهده شان گذاشته شده است برآیند. از این روی موجب می‌شوند که دبگران از گرد آنان دور شده و اعتمادشان را از دست بدهند. بعضی اوقات مسائل و پدیده‌های اجتماعی پیرامون مان آنقدر پیچیده و هزارتو هستند که به رغم برخورداری از تجارب بالا و داشتن سیستم‌های قوی دانش و اطلاعات باز هم در تشخیص درست از نادرست عاجزیم. مدیران و رهبران اجتماعی و نیز دیگر کسانی که مدیریت و رهبری بخش‌هایی از سازمان و جامعه محلی را بر عهده داشته و دارند، بیش از دیگران نیازمند تقوا هستند تا به قوت داوری و قضاوت عادلانه و درست فهمیدن و درک علل پیدا و پنهان حوادث دسترسی پیدا کنند، اینان فکور، صبور و پراستقامت می‌باشند. آنان بیشتر مواقع نیز از همین ناحیه آزمایش شده و مورد مهر یا بی‌مهتری دیگران بویژه جامعه محلی قرار می‌گیرند. باید بیشتر نقاد خود و اهل تعقل و تشخیص عیوب خود بوده و به خودسازی اخلاقی توجه داشته و آن را بالنده سازند. این در حالی است که اغلب مدیران و رهبران اجتماعی و سیاسی و انتظامی از همین ناحیه ضربه‌پذیرند. آنانی که هوشیارانه عمل کرده و با قلب خود تعقل می‌ورزند، "و من یعظم شعائرالله فانها من تقوی القلوب" (۱۶)، به درستی از عهده کاری که به آنان محول شده برمی‌آیند و بخشی دیگر که فاقد هوشیاری، بصیرت و تعقل ورزی‌اند، به دلیل قضاوت‌ها و هدایت‌های نادرست، نارضایتی و بی

اعتمادی مردم را بر می‌انگیزانند. البته این وضعیت، فرایندی دشوار و غامض است و پیچیدگی‌ها و صعوبت خاص خودش را دارد. گاهی لازم است امیران روزه‌ زبان بگیرند بلکه روزه‌قلب. یعنی اخلاص ورزیدن. حضرت علی (ع) می‌فرماید: روزه‌ قلب از روزه‌ زبان بهتر و مؤثرتر است و روزه‌ زبان از روزه‌شکم اثربخش‌تر است و این تقواست که به بلوغ و اشاعه بصیرت جمعی می‌انجامد (یدالله مع‌الجماعه). از این رو یکی از مهم‌ترین شروط حل مشکلات فردی و اجتماعی جامعه، بالغ شدن افراد جامعه به معنای واقعی است. بالغ شدن هم چیزی جز بلوغ فکری و فرهنگی که همانا بصیرت و عقل ورزی می‌باشد، نیست. البته مراتب بالاتری از این بلوغ است که مدیران و فرماندهان را شامل می‌شود. یعنی بلوغ فرمانده و رشادتش در سطح بالاتری است از این رو شایان ذکر است که بصیرت صرفاً یک امر فردی یا شخصی نیست، بلکه بصیرت امری جمعی و سازمانی است همچون یادگیری سازمانی، که سازمان را یک سازمان یادگیرنده متعالی و خدمتگزار می‌کند، بلوغ عقلی و تقوای قلبی مدیر قادر است سازمان را به یک سازمان بصیر تبدیل کند. به نحوی که مدیریت و فرماندهی و بدنه کارشناسی سازمان تصمیمات کلان سازمانی خویش را با بصیرت و عقلانیت بگیرند. نواقص و کاستی‌ها و آسیب‌ها را به‌درستی رصد و پایش کند. بدیهی است بدنه سازمان، بازوها و سازوکارهای سازمانی و مدیریتی هم باید حامی و مروج بصیرت و عقل ورزی باشند.

لذا مساله اصلی در این مقاله، تبیین و تحلیل بصیرت‌های مورد نیاز و آثار و مراتب آن و نیز راه‌های تحصیل بصیرت در حوزه رهبری و مدیریت است، که پاسخ به آن خواهد توانست هدف مقاله که عبارت از "شناخت بصیرت‌های مورد نیاز و آثار و مراتب آن در حوزه رهبری و مدیریت است را محقق سازد".

آثار و مراتب بصیرت و راه‌های تحصیل آن

مفهوم بصیرت و نیازمندی‌های آن، به شکل عام و خاص در مقدمه این مقاله، تبیین و تحلیل شد. در ادامه به بررسی آثار و مراتب و نیز راه‌های تحصیل بصیرت با تاکید بر حوزه رهبری و مدیریت می‌پردازیم.

الف. بصیرت و آثار آن

در حدیث نبوی آمده است که در دل هر بنده ای دو دیده نهانی است که به واسطه آن دو، غیب را می‌نگرد و چون خدا بخواهد در حق بنده ای نیکی کند، دو چشم دلش را می‌گشاید تا به واسطه آن، آنچه را که از دیدگان ظاهریش نهان است، بتواند دید. از شمار انسانهای صاحب بصیرت «حارث بن مالک بن نعمان انصاری» بود. پیامبر اکرم از او پرسید: "چگونه‌ای و در چه حالی؟" عرض کرد: "مؤمن

راستین و اهل یقینم". پیامبر فرمود: "علامت یقین و ایمان راستین چیست؟" عرض کرد: "زهد و کناره‌گیری نفسم از دنیا و رهایی از دلبستگی‌های آن، موجب شد که شبهایم را به بیداری و عبادت و روزهایم را به روزه و تشنگی بگذرانم، از این رو به درجه‌ای از بصیرت و بینایی رسیده‌ام که گویی عرش پروردگرم را که برای حسابرسی بر پا شده است، می‌بینم و بهشتیان را در حال زیارت یکدیگر می‌نگرم و زوزه وحشتناک جهنمیان را از درون آتش می‌شنوم". پیامبر فرمود: "بنده‌ای است که خدا قلبش را روشن کرده است. حال به برکت این نور الهی صاحب بصیرت شده‌ای پس آن را حفظ کن (۱۷).

حضرت آیت اله خامنه ای رهبر معظم انقلاب اسلامی می‌فرمایند: "این خاصیت نور باطنی یا بصیرت است که از فطرت انسان پرتو افشان می‌شود و اگر منبع الهی آن (فطرت) زنده به‌گور نشود و غبار آلودگی‌ها و تیرگی، هواهای نفسانی آن را نپوشاند، همواره چشم بصیرت پر فروغ خواهد بود، اما اگر در پشت ظلمت گناه پنهان گردد و انسان تبهکار، حقیقت خود را نبیند، از آن رو که نوری ندارد، خود را گم می‌کند و پس از مدتی خویشتن را به کلی فراموش می‌نماید. خدای متعال به پیغمبرش در آن دوران دشوار مکه می‌فرماید: ای پیغمبر من، [بگو من] با بصیرت حرکت می‌کنم؛ «قل هذه سبیلی ادعوا الی الله علی بصیرة انا و من اتبعنی»؛ (۱۸) خود پیغمبر با بصیرت حرکت می‌کند، تابعان و پیروان و مدافعان فکر پیغمبر هم با بصیرت حرکت می‌کنند. ملتی که بصیرت دارد، مجموعه‌ی جوانان یک کشور وقتی بصیرت دارند، آگاهانه حرکت می‌کنند و قدم برمی‌دارند، همه‌ی تیغ‌های دشمن در مقابل آنها کند می‌شود. شما در جبهه‌ی جنگ اگر راه را بلد نباشید، اگر نقشه‌خوانی بلد نباشید، اگر قطب‌نما در اختیار نداشته باشید، یک وقت نگاه می‌کنید می‌بینید در محاصره‌ی دشمن قرار گرفته‌اید؛ راه را عوضی آمده‌اید، دشمن بر شما مسلط می‌شود. این قطب‌نما همان بصیرت است. در زندگی پیچیده‌ی اجتماعی امروز، بدون بصیرت نمی‌شود حرکت کرد. باید به مسئله‌ی بصیرت اهمیت بدهیم، بصیرت در هدف، بصیرت در وسیله، بصیرت در شناخت دشمن، بصیرت در شناخت موانع راه، بصیرت در شناخت راه‌های جلوگیری از این موانع و برداشتن این موانع؛ این بصیرت‌ها لازم است. وقتی بصیرت بود، آن وقت شما می‌دانید با کی طرفید، ابزار لازم را با خودتان برمی‌دارید. یک روز شما می‌خواهید تو خیابان قدم بزنید، خوب، با لباس معمولی، با یک دمپایی هم می‌شود رفت تو خیابان قدم زد؛ اما یک روز می‌خواهید بروید قلعه‌ی دماوند را فتح کنید، آن دیگر تجهیزات خودش را می‌خواهد. بصیرت یعنی اینکه بدانید چه می‌خواهید، تا بدانید چه باید با خودتان داشته باشید." (۱۹)

از آنچه در باره بصیرت بیان شد می‌توان اهمیت بصیرت را نیز در زندگی بشر به دست آورد؛ با این همه می‌توان به عنوان تأکید و اهتمام بخشی به ارزش و جایگاه بصیرت به اموری اشاره کرد که از آن به آثار بصیرت یاد می‌شود. استاد جوادی آملی در کتاب شمس الوحی (۲۰)، درباره علامه

طباطبایی (رحمه اله) می فرماید: ایشان در حد خود دارای قدرت تشخیص و فرق بین حق و باطل و صدق و کذب بود و توانست به خوبی از عهده این مهم برآید. بر اثر همان تقوای درونی و وارستگی روحی و به سبب وعده ای بود که خداوند به تقوا پیشگان داده و براساس آن مقرر کرده است که انسان با تقوا در هیچ اندیشه ای وانماند و در هیچ مشکلی، فرو نرود و راه را با دستان خود برای اهل تقوا بگشاید: و من یتق الله يجعل له مخرجا (۲۱). خداوند در آیاتی به آثار و کارکردهای بصیرت توجه می دهد تا اهمیت و اهتمام بشر به این مسئله را بیفزاید:

بصیرت را عامل دست یابی انسان و راه یابی وی به توحید و قدرت الهی می شمارد (۲۲)؛ زیرا انسان زمانی که به بصیرت دست یافت، درک درستی از همه آفریده های الهی می یابد و از دام تکثرات به وحدت وجود می رسد. با نگاهی به کارکرد دانش های مادی چون شیمی و فیزیک می توان نقش دانش و شناخت های دقیق بصیرت را در حوزه عقیده توحیدی و قدرت الهی بهتر فهمید. هنگامی که از دانش فیزیک و شیمی به درستی بهره گرفته شود به آسانی می توان دریافت که همه این تنوع در موجودات مادی جهان و رنگارنگی آن ها، به اصول واحدی باز می گردد. این در حالی است که این همه نقش و نگار که بر عالم است، همه از یک چیز تجلی و ظهور یافته است. در حقیقت، تفکر در آیات الهی بصیرت زا، موجب می شود تا آدمی به این نتیجه برسد که این همه کثرت ها، جلوه هایی از یک حقیقت بی کرانی به نام خداوند است.

بنابراین رسیدن به توحید ناب و شناخت حقیقت قدرت و توانایی الهی، یکی از مهم ترین آثار و کارکردهای بصیرت است که در این آیات به آن توجه داده شده است. کارکرد و نقش دیگر بصیرت، عبرت آموزی انسان است (۲۳). انسان های سالم و با فطرت و شخصیت متعادل، با نگاهی به رخدادها و دقت در آن ها به امور و حقایق دست می یابند که مایه پند و عبرت آنان می شود. همان گونه که تاریخ، مایه عبرت است، هر رخداد و واقعه ای در زندگی بشر نیز مایه پند و عبرت است. آدمی با دقت در این امور می تواند دریابد که چه کاری بهتر و در هر موقعیتی چه کاری مفیدتر و سازنده تر است و می تواند او را در مسیر آسایش و آرامش و سعادت دنیوی و اخروی قرار دهد. بسیاری از مردم به سبب عدم پندگیری از رخدادها و وقایع زندگی، یعنی به علت غیبت و غفلت از موفقیت خویش، همان کار و شیوه را تکرار می کنند و بارها و بارها از یک سوراخ گزیده می شوند و آسیب های جدی می بینند. این در حالی است که اهل بصیرت به سبب عبور از ظواهر رخدادها و دست یابی به کلیات آن، می توانند استنباط جامع و فراگیری داشته باشند و در شرایط و موقعیت های مشابه دیگر، رفتاری درست در پیش گیرند و از آن مشکل به سادگی عبور کنند و خود را در مسیر درست کمال و بهره گیری از رخداد و فرصت قرار دهند. به سخن دیگر، اهل بصیرت به سبب عبرت گیری و پندآموزی از هر رخداد و

حادثه ای، هر تهدیدی را به فرصتی تبدیل می کنند و به جای آن که تهدیدات، عامل بازدارنده در مسیر شخص و جامعه شود، به یک فرصت بی مانند تبدیل می شود. این گونه است که تهدیدها به آزمون های رشد و بالندگی تبدیل می شود و فرصت بصیرت می بخشد.

انسان مؤمن نسبت به آیات قرآنی دو حالت رشدی می گیرد که افزایش آرامش و ایمان و یا خوف و خشیت نسبت به خداوند است. هر دو حالت برای انسان مومن عامل رشد و بالندگی و تقرب است. این در حالی است که انسان غیرمومن، نسبت به این آیات راه تمسخر و استهزا را در پیش می گیرد و به جای رشد و بالندگی عامل سقوط و هبوط و افزایش گمراهی و ضلالت وی می شود. این گونه است که اهل بصیرت، با هر آیه و رخدادی به بصیرتی برتر و کامل تر می رسند و مایه افزایش روشنایی و روشنگری آنان می شود. در حالی که برای اهل کفر و نفاق و ضلال، هر آیه و رخدادی مایه گمراهی و بدبختی آنان می شود. به عنوان مثال قرآن کریم فرعون و اطرافیانش را که پیرو فرعون بودند نارشید و حکومتشان را مفسد و نابودکننده حرث و نسل می داند "و ما امر فرعون برشید". قرآن بیان می دارد که فرعون خود را مدبر و عقل کل می داند "قال انا ربکم الاعلی" (۲۴) و همه تصمیمها را به تنهایی می گیرد و از ظرفیت های اطرافیانش و مردم استنکاف کرده، خود را با کفایت ترین می داند "ان فرعون لعال فی الارض" (۲۵). شعار و جهان بینی و چشم انداز فرعون که فقط خود را می بیند این است که من مرجع کل و نهایی هستم و پیروزی و فلاح و بهره‌وری از من نشأت می گیرد "قد افلح من استعلی" (۲۶): هر که عالی مقام است موفق است و فکرش و تدبیرش پیروزی آور است. اما این در حالی است که خداوند می فرماید: "قد افلح من تزکی" (فلاح و رستگاری و موفقیت از اهل تزکیه و اهل تقواست). هر کس دیگر هم که خوی فرعون دارد کور است و ارزش و ظرفیت های سایرین را نمی بیند. از این رو در نهایت، بصر و دیدن معمولی خود را از دست می دهند و هر رخدادی را به گونه ای تحلیل و تبیین می کنند که به کوری و نابینایی آنان از حقایق بلکه واقعیت ها می انجامد.

ب. مراتب بصیرت

بصیرت باطنی و بینایی دل، درجات و مراتبی دارد. اوج آن مرتبه هایی است که ائمه (ع) دارند. امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: «لو كشف الغطاء ما ازددت یقیناً؛ اگر همه پرده ها فرو افتد، چیزی بر یقین من افزوده نمی شود». (۲۷) اگر چه آن مرتبه از یقین مخصوص اولیای معصوم (ع) است، ولی دیگران نیز می توانند مراتبی را تحصیل نمایند. هر کسی نور باطنی را از فطرت خدا داد خویش استخراج کند و چشم و گوشش باز شود، می تواند خدا و نشانه های او را با «چشم دل» ببیند و صدای تسبیح موجودات هستی را بشنود، که به حکم «یسبح لله ما فی السموات و ما فی الارض» (۲۸)، همه آنان که

در آسمان و زمینند، تسبیح خدا می کنند. یعنی مؤمن بصیر دائماً در معرض رسانه‌های الهی است. برای اهل بصیرت همه پدیده‌ها رسانه‌اند و حاوی پیام. او به باطن اشیا توجه دارد. بسیاری از واقعیتها را که با بصر نمی توان دید، با بصیرت مشاهده می کند، بلکه توانایی دیدن جهنم و شنیدن صدای زفیر آن را پیدا می کند، چنان که قرآن می فرماید: «کلاً لو تعلمون علم الیقین لترون الجحیم، ثم لترونها عین الیقین» (۲۹). با این وصف رهبران و مدیران سازمان های مختلف نیز قادر خواهند بود با تفکر و تعقل بیشتر به مراتبی از بصیرت در انجام امور برسند. چرا که بصیرت اکتسابی است. از آیات قرآن و نیز روایات معصومین (علیهم السلام) استنتاج می شود که: بصیرت و معرفت اکتسابی است. در این مقام برخی از منابع کسب بصیرت را برمی شماریم. استاد شهید مطهری (ره) انقطاع از شهوات را زمینه‌ساز پرواز روح می دانند.

طیران مرغ دیدی تو زبایبند شهوت بدرآی تا ببینی طیران آدمیت

بنابراین هرچه از شهوات قدرت طلبی (سلطه‌جویی)، شکم‌بارگی و مال‌اندوزی، فامیل‌پرستی و قبیله‌گرایی، حرافی و شعارزدگی، ... باره‌گی و هراندازه از عجب و خودبینی و استکبار (روی‌گردانی از حق و اوامر الهی) بریده شده (منقطع گشته)، رهایی بیابیم، سبک شده پروازمان در عالم جان و بصیرت بیش‌تر اوج می‌گیرد و آن می‌بینیم در خشت خام که شهوت‌باره‌ها در آینه نتوانند دید!

۱- قرآن کریم:

قرآن کریم انقطاع کلی (مرگ اختیاری یا اضطراری) را موجب کشف و کنار رفتن حجاب‌ها و پرده‌های غفلت می‌داند "فبصرک الیوم حدید" (۳۰)، هم از این روست که پیامبر فرمودند: "موتوا قبل ان تموتوا" (۳۱). از علایق مادی و نفسانی بمیرید پیش از آنکه بلاها و بیماری‌ها یا ملائکه برای شما انقطاع (موت) بیاورند! حضرت علی (علیه السلام) قرآن را از مهم‌ترین زمینه‌های کسب آگاهی و بصیرت می‌داند و می‌فرماید: «کتاب خدا - قرآن - در میان شما سخن‌گویی است که هیچ‌گاه زبانش از حق‌گویی کند و خسته نمی‌شود و همواره گویاست. خانه‌ای است که ستون‌های آن هرگز فرو نمی‌ریزد، عزتی دارد که یارانش هرگز شکست ندارند...» این قرآن است که با آن می‌توانید راه حق را بنگرید و به بصیرت برسید، با آن سخن بگویید و به وسیله‌ی آن بشنوید.

۲- عقل:

عقل از منابع بینش انسان است. مراد از عقل، عقلی است که بتواند به شناخت راه سعادت برسد. چنانچه امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «عقل تو را کفایت می‌کند که راه گمراهی را از رستگاری نشانت دهد (۳۲). استاد مطهری رشادت عقل را تنها در سایه آزادی معنوی از نفسانیات ممکن می‌داند (۳۳)

۳- علم و دانایی:

علم و آگاهی از دیگر منابع کسب بینش و بصیرت است. این معنا در نهج البلاغه چنین بیان شده است: «دانش آنان را به حقیقت بینایی رهنمون می سازد، آن را با آرامش یقین به کار می بندند» (۳۴). لکن باید توجه داشت که، علم بدون ایمان و تقوا موجب بصیرت نمی گردد و عالمی که از علم خود برای رسیدن به خواسته های دنیوی و امیال نفسانی استفاده کند، هرگز فرد بصیری نخواهد بود. درهای بصیرت، تنها به سوی عالمان مؤمن و با تقوا گشوده می شود؛ چنانچه قرآن کریم نیز می فرماید: «در حقیقت کسانی که از خدا پروا دارند، چون وسوسه ای از شیطان به ایشان رسد، خدا را به یاد آورند و به ناگاه بینا شوند.» (۳۵). به گمان ما برترین آگاهی، خودآگاهی است و سودمندترین معارف معرفت نفس است. نفس به مثابه خود انسانی و همچنین خود شخصی و فردی را باید به درستی واکاوی معرفتی و علمی کرد. بلکه به فرمایش امام کاظم (ع) انسان های برجسته هرشب بایستی برای محاسبه از نفس و ارزشیابی از عملکرد شان ساعتی را وقت بگذارند و حتی تجربه های تلخ و شیرین را یادداشت کنند.

۴- تاریخ و سرگذشت گذشتگان:

توجه به تاریخ و عبرت آموزی از سرگذشت پیشینیان موجب بصیرت و نگرش صحیح در زندگی می گردد. در قرآن کریم آمده است: «و خدا هر که را بخواهد به یاری خود تأیید می کند. یقیناً در این ماجرا برای صاحبان بینش عبرتی است (۳۶). "امام علی (علیه السلام) نیز در این رابطه می فرمایند: «خدا رحمت کند کسی را که به درستی فکر کند و پند گیرد و آگاهی یابد و بینا گردد.» (۳۷).

۵- تأمل در وجود خود و نیز در پدیده های هستی:

همچنانکه در بند ۳ نیز اشاره شد، خودشناسی و معرفت نفس نوعی و شخصی از مهم ترین اسباب بصیرت است. اساس حضور قلب، که قوت عبادت و قبول بندگی است، همین خودکاوی است. آدمی چون خود را بشناسد ارزش ها را حفظ کرده و قوت قلب می یابد و وقتی عیوب خود را بشناسد چون فطرتش از بدی بیزار است، از بدی ها تبری می جوید.

قرآن کریم شناخت آیه ای و استنباط از راه تأمل در آیات بیرونی (آفاقی) و نشانه های درونی (آیات انفسی) را وسیله نیل به یقین می داند. "سنریهم آیاتنا فی الأفاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق المبین" (۳۸) یقین از نظرگاه روانشناختی نقطه عزیمت و تصمیم سازی های محکم و رهایی از تذبذب و تزلزل است و امیران بایستی به مراتبی از نفس مطمئنه برسند که پیش از شهادتشان از آن خبر بدهند، هم چون سرلشگر ابوالفتحی عزیز که دقایقی پیش از شهادت گفته بودند که شهید صیاد شیرازی او را از

لقاءالله خبر داد! قرآن کریم این مطلب را این گونه بیان می فرماید: «و روی زمین برای اهل یقین نشانه هاست و در وجود خودتان، مگر نمی بینید؟» (۳۹). و در جای دیگری می فرماید: «آیا ندیده اید که ما باران را به سوی زمین بایر می رانیم و به وسیله ی آن کشته ای را بر می آوریم که دام هایشان و خودشان از آن می خورند، مگر نمی بینند؟» (۴۰).

آنچه از آن صحبت به میان آمد، شمه ای از بیان نورانی قرآن کریم در زمینه ی بصیرت و معرفت بود که جایگاه مهم بینش و بصیرت را در افکار و اعمال انسان جلوه گر می نمود. پس می توان گفت که ارزش و اعتبار باورها و عملکردهای انسان، وابسته به نوع بینش و نگرش اوست.

ج. راه های تحصیل بصیرت

در بحث های گذشته به دفعات با آوردن شواهد قرآنی گفتیم که برای نیل به مقام رفیع بصیرت باید به بازسازی و اصلاح نفس خویش پرداخت. مجاهده با هوای نفسانی و تهذیب روح از زنگارهای گناه، و لطیف و شفاف ساختن آینه دل به نور توحید، تنها صراط مستقیمی است که "حجاب دیدگان دل" را می گشاید و آدمی را در معرض الهامات غیبی و مقام کشف و شهود یعنی بصیر شدن قرار می دهد. برخی از راه های تحصیل بصیرت عبارتند از:

۱. توبه: توبه اولین گام برای تهذیب نفس و تحصیل بصیرت است. توبه از تقصیرات و گناهان، بلکه از کوتاهی ها و جبران حق الله و حق الناس است. تعبیر اَوَاب یعنی کثیرالرجوع و دائماً به وجه الله و نشانه های خداوند (آیات قرآن، دستورات و توصیه ها و مثال ها و عبرت های تاریخی و بیرونی یا آیات آفاقی) خداوند توجه نمودن است. قرآن می گوید بهترین بنده اَوَاب است (۴۱).

۲. ذکر خدا: ذکر زبانی، قلبی و عملی، موجب بصیرت می گردد. امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: "مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ اسْتَبْرَأَ" (۴۲) هر کسی به یاد خدا باشد، بینایی و بصیرت یابد.

این که خود را دائماً در محضر حضرت ربوبی ببینیم و او را یاد کنیم "اذکرونی اذکرکم" (۴۳) همان است که گفت مرا یاد کنید من هم شما را یاد می کنم. در غیر این صورت، "وَمَنْ أُعْرِضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا" (۴۴) هر که از من و یاد من روی بگرداند [روی به اغیار کند] عرصه زندگی و مدیریت و فرماندهی بر او سخت می شود. به تعبیر امام (ره): عالم محضر خداست.

۳. هم نشینی با علما: مجالست با علما موجب بصیرت و بینایی است. علی (ع) می فرماید: «جاور العلماء تستبصر»؛ (۴۵). با دانایان بنشین تا آگاهی یابی. ما از حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) یاد بگیریم که هر چند وقت یک بار خدمت امام معصوم می رسیدند و از ایشان مستفیض می شدند (۴۶). باید به محضر عالمان ربانی رفت، بلکه هر هفته یا هر ماه.

۴. خرد ورزی: کسی که هر خبر یا مطلبی را می شنود، فوراً نمی پذیرد، بلکه پیرامون آن می اندیشد و آن را از صافی عقل و اندیشه اش می گذراند، بصیرت و بینایی می یابد، چنان که آینده نگری و به کارگیری خرد در فرجام امور باعث بصیرت و بینایی می گردد (۴۷).

۵. زهد: زهد و عدم دلبستگی به دنیا، از اموری است که باعث بصیرت می گردد (۴۸).

۶. ارتباط با خدا: ازدیاد معرفت به خدا، انس با قرآن و معانی و معارف آن، توسل به ائمه (ع) و مناجات با خدا در خلوت، مخصوصاً نماز شب از اموری هستند که موجب بصیرت و بینایی و برخوردارگی از الهامات غیبی می شود.

توسعه نگرش و ایجاد باور عمیق در منابع انسانی، از طریق موانست با قرآن و معانی و معارف آن از راه های مهم تحصیل بصیرت در حوزه مدیریت و رهبری است.

جمع بندی و نتیجه گیری:

آن چه اهل بصیرت را اهل بصیرت و بینایی می گرداند، فهم معمولی، نسبت به اطلاعات و نشانه های رسیده از راه حواس و دیگر ابزارها و منابع شناختی نیست بلکه در یافتن پیوند پدیده ها با هم و نسبت آن ها با مسئله مدیریتی ما است. بصیرت در فرهنگ قرآنی، نوعی بینایی خاص است که به شخص، امکان واکنش مناسب در برابر نشانه ها و اطلاعات به دست آمده را می دهد. پس ارتباطی تنگاتنگ میان واقعیت ها و حقایق در تفسیر مفهوم بصیرت وجود دارد؛ زیرا آن چه از طریق ابزارها و منابع شناختی به دست می آید. واقعیتی است که اهل بصیرت با درست کنار هم قرار دادن این واقعیت های به دست آمده با حقایق هستی می کوشند تا واکنش مناسب و درستی را ارایه دهند. اهل بصیرت پس از آگاهی از آن چه یافته و فهم نموده اند می کوشند تا آن واقعیت را با حقایق بسنجند و در مسیر تحقق بخشی حقایق تلاش کنند. این گونه است که اهل بصیرت در مسیر علم ملکوتی و حقایق آن حرکت و تلاش می کنند و واقعیت ها را براساس آن می سنجند. اهل بصیرت، کسانی هستند که میان حقایق و واقعیت ها به داوری می نشینند و آن چه را از طریق نشانه ها به دست آورده اند با فهم دقیق می سنجند تا اگر واقعیتی با حقیقتی همخوان و سازگار نبود، در تغییر آن بکوشند و اگر هماهنگ و سازوار بود در تثبیت آن تلاش کنند. براین اساس داوری و ارزیابی در مفهوم بصیرت نقشی مهم ایفا می کند؛ زیرا بی داوری و ارزیابی، نمی توان حقایق را در واقعیت های پیچیده شناخت و نسبت به آن توصیه های مناسب ارائه داد. اصولاً به سبب پیچیدگی امور، تنها با معیارهای خاص می توان در واقعیت های خارجی، حقایق را شناخت و آن را به عنوان هدف و آرمان، مورد توجه و اهتمام قرار داد. این گونه است که بسیاری از مردم حتی خواص اهل علم، در فهم حقایق دچار تردید و مشکل می شوند؛ زیرا

واقعیت‌ها چنان‌حالی از گفتمان را در جامعه پدید می‌آورد که شناخت حق از باطل مشکل می‌شود. به ویژه آن‌که اصولاً انسان‌ها در چارچوب واقعیت‌ها، زندگی و تحلیل و تبیین می‌کنند و توصیه‌های آنان بیشتر مبتنی بر واقعیت‌ها شکل می‌گیرد. هرچند که علم و شناخت از واقعیت‌ها و حقایق، بسیار اساسی و مفید است ولی از آن‌جایی که علم به معنای دانایی است هرگز نمی‌تواند چنان‌که باید و شاید در یافتن مسیر اصلی کمک کند. دانایی و دانش، به عنوان مقدمه می‌تواند به بصیرت بخشی و روشننگری کمک کند ولی آن‌چه به آدمی کمک می‌کند تا اهل بصیرت شود عقل است. بسیاری از اهل علم و دانایی به سبب فقدان عقلی که پای هوای نفس را بسته و بند راهش شود، گرفتار بدبختی و شقاوت ابدی شده‌اند؛ زیرا آگاهی و دانایی نسبت به جهان واقعیت‌ها بلکه حتی حقایق ملکوتی هستی، نمی‌تواند نگرش و رفتار شخص را مشخص کند؛ این‌جاست که عقل به عنوان عامل مهم نگرش‌ساز وارد عمل می‌شود. عقل انسانی است که همانند پیامبر درونی و وجدان بیدار فطرت، آدمی را نسبت به آن‌چه یافته و آگاه شده، با انگیزه می‌سازد و انگیزه حرکتی را برای تحقق حقایق فراهم می‌آورد. در حقیقت عقل آدمی به وی کمک می‌کند تا از شناخت خویش نسبت به واقعیت‌ها و حقایق به درستی بهره‌گیرد و پس از سنجش و داوری، در مسیری قرار گیرد که او را به سوی کمال و حقایق هستی سوق دهد.

علم تنها کافی نیست؛ تقوا و عمل صالح و ایمان هم لازم است. بنابراین تنها سواد و علم اندوزی نمی‌تواند تکیه‌گاه و سرمایه‌ای برای بصیرت باشد. چه بسیار افرادی که سواد ندارند ولی عقل دارند، سواد ندارند ولی فکر می‌کنند و بصیرت دارند و از بلوغ اجتماعی بالایی برخوردارند. و بر عکس افرادی هستند که به رغم داشتن علم و سواد بالا از عقل و بصیرت بی‌نصیب‌اند. انس با قرآن و فرا گرفتن تعالیم قرآنی و آرا و اندیشه‌های ائمه معصومین علیهم السلام و علما و بزرگان دین و نیز تعقل و ورزی و تقوای الهی پیشه کردن و نفس را از آلودگی پاک کردن، فضیلت را جایگزین رذیلت نموده و سیر و طریق بصیرت را می‌گشاید.

همه مدیران و رهبران سازمان‌ها با کارکنان بسیاری به عنوان مشتریان و مردم سروکار دارند، اما گستره مواجهه رهبران و مدیران آموزشی با انسان‌ها بسیار بیشتر، پیچیده‌تر و چشمگیرتر است. لذا داشتن بصیرت و تعقل و ورزی در امور ضروری و حیاتی است. با توجه به شرایط پیچیده و حساس دنیای امروز، انتظار می‌رود مدیران و رهبران سازمان‌ها از بینش، انگیزه و تعقل عمیق جهت هدایت و راهنمایی کارکنان برخوردار باشند. آنچه بیش از دانش و اطلاعات و آگاهی در عرصه مدیریت به کار می‌آید بصیرت و عقل و ورزی است. سازمان‌هایی که عقلانی و با انگیزه بوده و مدیریت و منابع انسانی آن با عقلانیت و خردورزی کار می‌کنند، سازمان بصیر نامیده می‌شوند. این

بدین معنی است که تصمیمات به دور از احساسات و نابالغی ها و با اندیشه و خرد جمعی و تحقیقات جنبی گرفته می شود. کارکنان آن در یک فرایند منطقی و تعریف شده در عقل هم شریک می شوند تا بدینوسیله بتوانند به دور از منافع شخصی، حزبی و گروهی برای رضای خداوند و منافع جامعه و مردم عمل کنند.

پیشنهاد می شود بصیرت خواهی، عقل ورزی و شعور به عنوان یک راهبرد در رهبری و مدیریت تلقی گردیده، تا بدین وسیله جلوی روزنه ها برای ورود شور و احساس غیر منطقی و غیر عقلانی بسته شود. بدیهی است که در چنین وضعیتی اقبال و اعتماد مردم به رهبران و مدیران بیش از پیش خواهد شد.

بی عنایات خدا هیچیم هیچ!

این همه گفتیم و لیک اندر بسیج

منابع

۱. سوره انعام/ ۱۰۴ و ۵۰ و سوره یوسف/ ۱۰۸
۲. لسان العرب، ج ۴، صص ۶۴، ۶۵ و ۶۶
۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۱۵۸.
۴. انعام، آیه ۱۲۲.
۵. غررالحکم و دررالکلم، ح ۶۵۴۸.
۶. حج، آیه ۴۶.
۷. غررالحکم و دررالکلم، ح ۹۹۷۲.
۸. همان منبع، ح ۵۱۴۶.
۹. همان منبع، ح ۴۸۷۸.
۱۰. موسوی آملی، ۱۳۹۰.
۱۱. آیت اله مصباح یزدی، سایت خبری تابناک، خبر شماره ۱۴۱، ۱۳۸۸/۱۱/۴.
۱۲. آیت اله جوادی آملی، سایت خبری تابناک، کد خبر ۲۳۳۳۳۰، ۹۰/۱۲/۲۵.
۱۳. بقره/ ۲۸۲
۱۴. انفال/ ۲۲
۱۵. لیل/ ۵
۱۶. حج/ ۳۲

۱۷. الکافی، ج ۲، ص ۵۴
۱۸. رهبرمعظم انقلاب اسلامی، پانزدهم مهرماه ۱۳۸۸
۱۹. یوسف آیه ۱۰۸
۲۰. آیت جوادی آملی، کتاب شمس الوحی تبریزی، چاپ سوم، ۱۳۸۸، انتشارات اسراء قم
۲۱. طلاق آیه ۲
۲۲. رعد آیه ۶ و قصص آیه ۷۲
۲۳. آل عمران آیه ۱۳، هود آیه ۲۴، غافر آیه ۵۸ و حشر آیه ۲
۲۴. نازعات / ۲۴
۲۵. یونس / ۸۳
۲۶. طه / ۶۴
۲۷. نهج البلاغه، صبحی الصالح، خ ۱۸۹، ص ۲۸۰
۲۸. تغابن آیه ۱
۲۹. تکوین آیه ۵، ۶، ۷
۳۰. ق / ۲۲
۳۱. بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۵۹
۳۲. نهج البلاغه حکمت ۴۲۱
۳۳. گفتارهای معنوی، مقاله بزرگی و بزرگواری روح
۳۴. نهج البلاغه حکمت ۱۴۷
۳۵. اعراف آیه ۲۰۱
۳۶. آل عمران آیه ۲۰۱
۳۷. زاریات آیه ۲۰، ۲۱
۳۸. فصلت / ۵۳
۳۹. سجده آیه ۲۷
۴۰. غررالحکم ج ۵، ص ۱۶۶
۴۱. ص / ۳۰ و ۴۴
۴۲. غررالحکم ج ۳، ص ۳۸۷
۴۳. بقره / ۱۵۲
۴۴. طه ۱۲۴

۴۵. غررالحکم ج ۳، ص ۳۸۷

۴۶. زندگینامه حضرت عبدالعظیم الحسنی / حسین کریمان

۴۷. غررالحکم ج ۵، ص ۱۶۸

۴۸. غررالحکم ج ۵، ص ۱۶۸